

از ان محتاج ترند که خردمندان بقرب پادشاهان قطع
پندار بشنوی ای پادشاه، در همه دقیر بر ازین پسند
مینت، چرخزد دست مفر ما عمل، که چه عمل کار خردمند
مینت پسند چیر باید ار نماید مال بی تجارت و علم
سچعل و ملک بی سیاست قطع، وقتی بلطف گوی و دانا
مردمی، باشد که در کنت قبول آوری دلی، گاهی بقهر
گویی که صد گوره نبات، که که چنان بکار نیاید که خطیله
حکمت رحم آوردن بر بدان ستم است بر یگان و عفو
کردن از ظالمان جور است بر درویشان پست خطیله
چو بتمه کنی و سوزاری، بدولت تو کنه می کند با سبازی
حکمت یزدوستی پادشاهان اعمادند شاید که دوزیر بر او

وقتی

خوش کو دکان که آن بخشایلی مبدل کرد و این جوانی شمشیر
پسند هران ستری که داری با دوست در میان منته قددا
که وقتی دشمن کرد و هرگز ندی که داری بدشمن مرسان باشد
که وقتی دوست کرد در آزی که نمان جوانی با کسی در میان
اگر چه معتمد بود که میچاکس لبر از تو مشفق تر نباشد قطع خامشی به
که ضمیر دل خویش با بکسی گفتن و گفتن که گوی شای سلیم
آب ز سر خمی نیست، که که چو پرشد شو ان بسن جوی و له
سخنی در نمان نباید گفت، که که بر انجنر نشاید گفت حکمت
دشمنی ضعیف که در طاعت آید دوستی نماید و مقصود وی
چرا آن نیست که دشمنی قوی که کرد و گفته اند بر دوستی
دوستان اعماد نیست تا با تعلق دشمنان چه رسد هرگز دشمنان